

مفهوم نیروانه در آیین بودا^۱

ال. اس. کازینز
علی رضا شجاعی

[اشاره]

پیش از پیدایش آیین بودا، در حدود قرن پنجم ق م، نیروانه^۱ را هدف زندگی معنوی می‌دانستند، اما این [اصطلاح] تنها در متن‌های بودایی است که بسیار مشهور شده است. نیروانه در آثار کهن‌تر بودایی و در کاربرد رایج آن تا امروز، اشاره است به مقصد تربیت بودایی، که از راه تربیت نظام‌مند در سلوک اخلاقی و نظاره و شناخت به دست می‌آید.^۲ غایت این مقصد، زدودن عناصر روانی آشفته‌کننده‌ای است که

این نوشته ترجمه‌ای است از:

L.S.Cousins, «Nirvana», in: *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, 1st ed., 1998, vol.7, pp. 8-12.

کوتاه‌نویس‌ها: پ.ا.؛ پالی؛ سن.؛ سنسکریت؛ پهم؛ پهلوی.

1. Nirvāna

۲. تربیت بودایی در سه حوزه صورت می‌گیرد که به «سه آموزش» معروف است: ۱) sila (سیله)، ۲) samādhi (سمادی)، و ۳) paññā (من.؛ prajñā، پرجنیا). sila (سن.؛ śīla، شیله) را می‌توان رفتار یا سلوک اخلاقی دانست، اما سمادی را نمی‌توان دقیقاً مدیتیشن گفت، چنان‌که معمول است، چون بسیار فراتر از آن است. (در انگلیسی معمولاً meditation را برابر dhyana، دیانه) و concentration را برابر سمادی می‌نهند، بگذریم از این که هیچ یک رساننده معنای دقیق این دو نیست.) سوومی هم شناخت، شناسایی یا فراشناخت است، و از نظر ریشه لغوی همان «فرزادگی» است. نویسندگان این را ظاهراً intellect (خرد، عقل) خوانده که انتخاب خوبی برای پرجنیا نیست؛ از قضا از برخی نظرها، مخالف intellect است. م. برای آشنایی با سه آموزش (Ti-sikkhā) نک.: ع. پاشایی، بودا، انتشارات فیروزه (چاپ هفتم، تهران ۱۳۷۸)، ص ۳۱ به بعد.

حجاب دل صافی و آرام می‌شوند، و همراه است با حالت بیداری از خواب روانی حاصل از این عناصر. چنین بیداری‌ای (که اغلب در زبان انگلیسی با واژه enlightenment، یعنی «روشن‌شدگی» به آن اشاره می‌شود) امکان درک روشن‌حقیقت‌های بنیادین را میسر می‌سازد، و فهم آن لازمه آزادی دل است. بعدها، این اصطلاح اغلب به شکل محدودتر به جنبه‌ای خاص از حالت بیدار اطلاق شد، آن جنبه از این تجربه که تغییرناپذیر انگاشته می‌شود، یعنی عنصری که نه به طور جزئی حاصل ساخت روانی است و نه به طور کلی محصول علل و شرایط.

۱. خاستگاه‌ها و ریشه‌شناسی واژه نیروانه

نیروانه (پا: *نیبانه*^۱) در لغت به معنای «خاموش کردن» یا «فرو نشانیدن» [آتش] است. اما از آن‌جا که این اصطلاح احتمالاً ماقبل بودایی است، این ریشه‌شناسی برای تعیین معنای دقیق آن، به مثابه برترین مقصد آیین بودایی آغازین، ضرورتاً از قطعیت برخوردار نیست.^۲ در واقع، بسیاری از بوداییان، بنا بر سنت ترجیح داده‌اند آن را به مثابه نبود گنش بافتن (وانه) توضیح دهند. این جا بافتن استعاره‌ای است از شیوه گنش دل که از نادانی به سرشت حقیقی اشیا و نیز از تشنگی به تملکات و حالات وجود قلب شده باشد. شاید تصادفی نباشد که چنین تعریفی چیزی از معنای دقیق نیروانه به ما نمی‌گوید. بودایی‌ها

۱. nibbāna (سن: nirvāna): در لغت یعنی خاموشی (nir + vā) نوزیدن، خاموش شدن؟ بنا بر تفسیر، بی‌شهوتی است. برای واژه nirvāna در آیین آغازین بودا، دو اشتقاق پذیرفته‌اند: یکی آن که این واژه مرکب از دو جزء -vā و nir- می‌داند، که -nir- به معنای «نه» و -vā- به معنای باد زدن، وزیدن، دمیدن است و روی هم رفته، nirvāna یعنی «خاموش شده، سرد شده، فرونشسته، فرو نشانده». اشتقاق دیگر این است که nirvāna از دو جزء nir و vāna (شهوت، تشنگی و طلب) ساخته شده است: «از آن‌جا که روگرداندن (ni) از vāna، یعنی شهوت، است آن را nirvāna خوانند (ع. پاشایی، پیشین، واژه‌نامه پالی).

۲. نیروانه در هندوئیسم حالت رهایی یا اشراق است، که به اتحاد خود شخصی و ناپاینده در برهمن توصیف می‌شود. نیروانه انسان را از رنج، مرگ و تولد مجدد و سایر مرزهای این جهانی آزاد می‌کند. نیروانه دانستگی برین و متعالی است، که به آن در بگود گیتا به برهمن-نیروانه، در (اوپه‌نشد‌ها به توریه (turiya)، در یوگا به نیرویجه - سمدادی [سمادی بی‌تخم] و در ودانته به نیروی کپه - سمدادی اشاره شده است. (Rider Encyclopaedia of Eastern Philosophy and Religion لندن

۱۹۹۹، ص ۲۴۸). اما نباید برداشت‌های هندویی این اصطلاح را با برداشت بودایی آن به هم آمیخت. م.

۳. vāna در این جا به معنای بافتن و بستن است. بنابراین، نیروانه ناپختن و نیستن، یعنی رها شدن از بند است. م.

عموماً از هرگونه توصیف لفظی مقصدشان پرهیز کرده و [اساساً] شک دارند که بتوان آن را وصف کرد.

کهن‌ترین متن‌های بودایی گویا واژه نیروانه را برای نامیدن مقصد نهایی^۱ راهی که بودا تعلیم کرد به کار برده‌اند. از این‌رو، نیروانه را به برترین نیک‌بختی و آرامش نهایی تعریف کرده‌اند.^۲ احتمالاً آنها این را با سایر مکتب‌های دینی - فلسفی آن دوره شریک بوده‌اند. عموماً همین متن‌ها از هیچ اقدامی برای پرهیز از بحث در آنچه پس از مرگ بر سر واصل به این مقصد می‌آید فروگذار نمی‌کنند. بودا را این طور نشان می‌دهند که «نگفته» چنین کسی پس از مرگ هستی دارد یا ندارد. و نیز نگفته که هر دوی اینها درست است. حتی نفی هر دو امکان به مثابه یک انتخاب نادیده انگاشته شد. در حقیقت، علاقه به طبیعت مقصد نیک‌بختی و آرامش نهایی را در وظیفه رسیدن به آن مفید ندانسته‌اند.^۳ در این زمینه عموماً تمثیل مردی را نقل می‌کنند که تیری زهرآگین خورده است: در این وضعیت فوری و ضروری او باید در صدد مداوا بر آید و توجه خود را صرفاً بدان معطوف بدارد نه این که به جزئیات دقیق تیر، یا زهر و یا تیرانداز پردازد. همین گونه نیز در فوریت رسیدن به نیروانه بهتر آن است که گرفتار جزئیات طبیعت و پیامدهای آن نشویم.^۴

امکانش هست که از خاستگاه‌های خود واژه نیروانه به موضع کهن‌تری پردازیم که این‌جا مطرح شده است. نیروانه مشتق از ریشه «وزیدن» [وا]^۵ به معنای خاموش کردن شعله چراغ یا آتش است. در یک کاربرد، مقصود از آن آتش شهوت‌هایی چون «آز» و «کینه» [وفریب] است،^۶ که فرزانه روشن آنها را خاموش می‌کند.^۷ در کاربرد دیگر، که

1. *accantaniññā*

۳. ← بودا، ص ۴۶۰ و ۴۶۲.

۲. ← بودا، نمونه‌هایی از کانون پالی، بخش نیروانه.

۴. همان، ص ۴۶۱.

5. *√vā*

۶. اینها سه تا هستند که به «سه آتش» معروف‌اند: ۱. *rāga* (آز)؛ ۲. *dosa* (خشم، کینه)؛ ۳. *moha* (فریب، نادانی). م. ← بودا، ص ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۷.

۷. «مجدوب شهوت، خشمناک از خشم، ناپینای فریب، شکست خورده، یا دلی دریند، مرد به ویرانی خود می‌رود، به ویرانی دیگران، به ویرانی هر دو، و درد و اندوه در جان احساس می‌کند. ولی مرد اگر از شهوت، [یا، آز] خشم و فریب آزاد شده باشد، هدفش نه ویرانی خود است، نه ویرانی دیگران و نه ویرانی هر دو، و درد و اندوه در جان احساس می‌کند. بدین‌سان،

قابل اطلاق به وقت مرگ است، شعلهٔ چراغ هر نوع کُنش متعارف انسانی را فرا می‌گیرد. این کُنش‌ها، همچون شعلهٔ چراغ، در لحظهٔ مرگ آرَهتِ روشن متوقف می‌شوند.^۱ در کاربرد ماقبل بودایی، این را احتمالاً به این معنا فهمیده‌اند که آتش به حالت پنهان یا بالقوه‌ای بازگشته بود که بارِ نخست از آن برخاسته بود. این استعاره، برعکس اطلاق امروزی‌اش، معانی ضمنی نیستی^۲ نداشته است. بودا خودش گویا با این نوع برداشت مخالفت کرده است، شاید به این دلیل که چنین برداشتی بستگی بسیار تنگاتنگی با خود همه خدانگارانه^۳ اوپه‌نیشدها،^۴ یا مونادهای زندگی^۵ جین‌ها و دیگران داشت. البته متن‌های بودایی بر آنند که زبان را در این مورد خاص نمی‌توان به کار برد؛ چون واژه‌ها در آخرین تحلیل مشتق از تجربهٔ حسی‌اند که خود در بردارندهٔ حافظه و تخیل است.

۲. گزارش‌های کهن‌تر

بیشتر اشاره‌ها به نیروانه آن را مقصد یا برترین نیک‌بختی می‌دانند و این را با مترادف‌های بسیاری روشن می‌کنند که نیروانه را همچون مقام امن و پاکی و آرامش فرجامین می‌فهمند. برخی از متن‌های کهن، که بیشتر در ترجمه‌های پالی یا چینی محفوظ مانده‌اند، اطلاعات اندک بیشتری به دست می‌دهند. به صراحت گفته می‌شود کسی که نیروانه را تجربه کند آگاه است، اما نه آگاه از هر آنچه دل دیده، شنیده، حس کرده، احساس کرده، یافته، جُسته یا کشف کرده است (آنکوُتزه نیکایه،^۶ کتاب گفتارهای تدریجی، بخش ۴، ۳۲۰؛ ۸-۳۵۳). این تجربه با آشکال گوناگون حصولِ دیناَه‌ای فرق دارد.

→ نیروانه بی‌درنگ، در این زندگی، دیدنی، فراخواننده، به خود کشنده، و برای فرزندان دریافتنی است. فرونشاندن آن، فرونشاندن خشم، فرونشاندن فریب: این را به‌راستی نیروانه خوانند. «ع. پاشایی، سخن بودا، نشر میترا (چاپ نخست، ویرایش دوم، تهران، ۱۳۷۸)، ص ۴۹.

۱. «فرونشاندن شهوت، فرونشاندن کینه، فرونشاندن فریب، مقام آرَهتی این است...» سم‌بوُته نیکایه، فصل ۴، سوره ۲ بودا، ص ۴۷۰.

2. annihilation

3. Pantheistic Self

4. Upanisads

۵. life-monad در جین معادلی است برای جیوه (Jiva)، که همان لغت جیوه در فارسی است، که خود لغتی است سنسکریت به معنی زنده. فارسی آن سیماب است. اصطلاح موناَد را لایبنتس با تعریفی خاص، در فلسفه‌اش به کار برده است که از آن زمان به بعد در موارد دیگر هم به کار برده‌اند.

6. Jains

7. Anguttara Nikāya

بعدها تمایز آشکاری میان نیروانه^۱ یافته در زندگی و نیروانه [حاصل شده] در لحظه مرگ رو به توسعه نهاد. اصطلاح پیری نیروانه^۱ بیشتر برای دومی به کار می‌رفت، گرچه تا تاریخ متأخرتری بدین معنا نبود. در کهن‌ترین منابع صرفاً جانشینی برای نیروانه بود. (به بیان دقیق‌تر، نیروانه حالت رهایی است و پیری نیروانه^۱ گنیش رسیدن به رهایی است). با این همه، منابع نسبتاً کهن (اگرچه نه کهن‌ترین) حاوی تمثیلی مهم از اقیانوسی‌اند که نشانی از پر شدن یا کاستن ندارد، بی آن که مهم باشد که چه میزان آب از رودها و یا بارندگی به آن می‌ریزد. و همین‌گونه، اگرچه بسیاری از ذات^۲ نیروانه^۱ بی‌باقی مانده «دل‌بستگی» وارد پیری نیروانه شوند، ذات نیروانه نشانی از پر شدن یا کاستن ندارد.^۳ این‌جا «دل‌بستگی»^۴ یک اصطلاح فنی است که اشاره است به تملک^۵ یا تشخیص^۶ که نتیجه میل است. از آن جا که وجود و فرایند روانی انسان متعارف را نتیجه چنین تملکی می‌دانند، نمی‌توان هیچ‌گونه استمراری در شرایط آشنای وجودی که یکباره متوقف شده، یافت. بی‌گمان این تمثیل بر این نکته تأکید می‌کند که نیروانه ورای قواعد معمولی است.

۳. برداشت اروپایی از این اصطلاح

فرهنگ انگلیسی آکسفورد (ویراست اول) نیروانه را این طور تعریف می‌کند: «در الهیات

۱. *Paṇinirvana* (پا: Parinibbāna); نیروانه کامل، مترادفی است برای نیروانه؛ از این رو آن را غالباً با نیروانه پس از مرگ (پا: An-upādi-sesa-nibbāna، سن: nir-upādhi-sheshā-nirvāna) یکی می‌دانند، اما منحصر به آن نیست، یعنی می‌تواند اشاره به نیروانه پیش از مرگ (پا: sa-upādi-sesa-nibbāna، سن: sa-upādi-shesha-nirvāna) هم باشد.

۴.

۲. نویسنده این‌جا element به کار برده که احتمالاً برابر نهادی است برای dhātu (داتو) نیروانه amatam dhātu است یعنی ذات بی‌مرگی. م. ← بودا، ۸۶ به بعد.

۳. رهرو کامل یا آرَهَت اگر در سیر خود به نیروانه دست یابد، و این هم‌زمان با مرگ او باشد، آن را «ذات نیروانه بی‌در کار بودن بنیاد» [=نیروانه بی‌باقیمانده دل‌بستگی] می‌خوانند که به پیری نیروانه (parinirvāna) هم معروف است. باید توجه داشت که این دو مقام نیروانه دو نیروانه جداگانه نیستند، بلکه به اعتبار آن که آرَهَت آن‌گاه که زیست او برقرار است، یا آن که در مرگ به نیروانه رسیده باشد یکی از این دو نام به نیروانه او داده می‌شود. بودا، ص ۹۰. بدین سان، به نیروانه، یعنی خاموشی و فرونشاندن از دو نظر می‌توان نگاه کرد: ۱. فرو نشاندن [کامل] ناپاکی‌ها، که با رسیدن به مقام «آرَهَتی»، یا قدسیست و عموماً در همین زندگی دست می‌دهد، و این در گفتارهای بودا «نیروانه پا در کار بودن بنیاد» خوانده شده است، و مراد از «بنیاد»، این‌جا، همان «پنج توده» هستی است. ۲. فرونشاندن [کامل] جریان پنج توده که پس از مرگ «آرَهَت» صورت می‌گیرد، و در گفتارهای بودا «نیروانه بی‌در کار بودن بنیاد» خوانده شده است. سخن بودا، ص ۴۸.

بودایی، خاموشی وجود فردی و استغراق در روح برین، یا خاموشی همه آرزوها و شهوت‌ها و حصول سعادت کامل». اگرچه روایت‌هایی از این تعریف به طور گسترده به کار رفته است، [چنین تعریفی] برداشت‌های بودایی، جینی و هندویی این اصطلاح را به هم می‌آمیزد. چنین توصیف‌هایی از نیروانه در تفکر اروپایی نسبتاً قدیم است. در قرن هفدهم، سیمون دولائوبر، سفیر فرانسه در دربار سیام [= تایلند]، اشاره کرد که نویسندگان پرتغالی یک اصطلاح سیامی بسیار نزدیک [به این اصطلاح] را چنین برگردانده‌اند: «آن نیست می‌شود» و «آن یک خدا شده است». او به درستی نشان داد که به عقیده سیامی‌ها «این نه یک نیستی واقعی است و نه اکتساب یک سرشت خدایی است». لائوبر، در حقیقت، نیروانه را به «ناپیدایی»^۱ برگرداند، به معنای ناپیدایی از جهانِ زاد و مرگ. این فهمی بسیار دقیق از این اصطلاح است، و تا امروز چیزی به آن افزوده نشده است.

اما چندان توجهی به شرح موثق‌تر لائوبر از این اصطلاح نشد و نظرهایی که او اصلاح کرده بود، به همان شکل قبلی‌شان رایج ماند. دلیلش تا حدودی یک گرایش خصوصاً در قرون هفدهم و هجدهم بود که هنوز هم در برخی محافل رایج است، و آن این که آیین بودا را صورتی از شرک بدانند و در پی آن نقدی را که آبای کلیسا بر فلسفه شرک وارد کرده بودند، بر آن اطلاق کنند. با آن که میان این دو حوزه همانندی‌هایی هست، از قبیل اعتقاد به تناسخ که مشخصه آشکالی از فلسفه قدیم است، اما در مجموع، این همانندی نادرست است.

۴. مکتب‌های جریان اصلی آیین بودا

تا زمان توسعه نخستین اشکال علم تفسیر سازمان‌یافته بودایی در قرن‌های سوم و چهارم ق م، اندیشه‌های نسبتاً نظام‌مندتری ساخته و پرداخته شد. نیروانه چون ذاتِ «بی باقی مانده دل‌بستگی» در تقابل با ذاتِ «با باقی مانده دل‌بستگی» (سَنُوپادی سِیسه)^۲ بود.

1. disappearance

2. saupādisesa

این برداشت دوم از نیروانه مبین مراحل روشن‌شدگی جزئی است که به «رسیدن به رود»، [یا، پانهادن به رود] معروف است. از آن جا که متن‌های کهن‌تر، اغلب در زمینه مرگ بودا به [آن پری] نیروانه «بی‌باقی‌مانده دل‌بستگی» اشاره می‌کردند، کم‌کم این‌طور فرض کردند که اگر آنچه در مرگ آرَهت حاصل می‌شود ذات نیروانه «بی‌باقی‌مانده دل‌بستگی» باشد، در این صورت باید ذاتی مشابه بوده باشد که در روشن‌شدگی یافته شود. از آن پس، ذات نیروانه «با باقی‌مانده دل‌بستگی» مرتباً اشاره بود به حصول روشن‌شدگی، که معمولاً آن را این‌طور مجسم می‌کردند که به دنبال آن یک زندگی با فعالیت آموزشی مهرآمیز می‌آمد. در نتیجه ترجمه نادرست یا برداشت نادرست متأخر این واژه که به «دل‌بستگی» ترجمه شد، اغلب جایش را واژه‌ای می‌گیرد که شاید اشاره باشد به «داشته‌ها» (سَوُپَدی سِیشَه)^۱ و همچون چیزی انگاشته می‌شود که اشاره دارد به جان و تن به مثابه داشته‌های تخصیص‌یافته در فرایند تولد مجدد. دیگر آن که، هم سَوُپادی سِیشه و هم سَوُپَدی سِیشَه می‌توانستند به ترتیب مشتق از اوپادی سِیشه^۲ و اوپاتی سِیشه^۳ باشند، به معنای «باقی‌مانده اندک». بنابراین، معنای این اصطلاحات، که رساننده ضمنی «دل‌بستگی» بود، می‌توانست در اصل ارجاعی باشد به شمار اندکی از آرایش‌ها که پس از «پانهادن به رود» باقی می‌ماند.

منابع قدیمی‌تر در موضوع نیروانه چندان سخنی نمی‌گویند. اما این سخن درباره ادبیات کانونی آبی‌دَمه‌ای^۴ که در فاصله قرون دوم و چهارم قم شکل گرفت، صادق نیست. سیمای خاص این ادبیات تحلیل جان و تن از دید فرایند متغیر رویدادهای متعامل و چندگانه است. اینها را دَمه^۵ می‌خواندند، یعنی حقیقت‌های جزئی در برابر حقیقت به طور کلی. (این واژه پیش‌تر برای همه شناسه‌های آگاهی روانی به‌جز خود شناسه‌های حسی به کار می‌رفت). متن‌های آبی‌دَمه فهرست بازی از این رویدادها گرد آوردند و کوشیدند تحلیل کنند که چه رویدادهایی در چه حالت‌های روانی وجود دارند.

1. *saupādhiseṣa*2. *Upādhiseṣa*3. *Upāṭiseṣa*4. *abhidhamma*5. *dhammas*

۶. شناسه برای object، یعنی موضوع شناختن؛ آن که این شناسه را می‌شناسد، شناسه‌گر یا subject خوانده می‌شود. م.

آنان در این تحلیل، نیروانه‌ای را به میان آوردند که آن را متفاوت از سایر رویدادها تبیین می‌کردند، و آن را در مقوله اصطلاحات مکانی و یا زمانی طبقه‌بندی نمی‌کردند. در این مرحله، گویا نه اختلافی بر سر طبیعت بنیادین آن دارند، و نه آن را نبود محض می‌دانند: «نیروانه وجود دارد؛ طبیعت آن تغییر نمی‌پذیرد. نیروانه پاینده، ثابت و جاوید است، دستخوش تغییر نیست» (کثاوتو^۱ «نکته‌های اختلاف» (۱۲۲)).

محتمل است که علاقه اصلی متن‌های آبی‌دَمّه تجربه نیروانه در زندگی بر حسب بیداری یا روشن‌شدگی بود. در این زمینه، نیروانه را شناسه یا تکیه‌گاهی برای جان روشن می‌دانستند، که خود آمیزه‌ای بود که مشخصه‌اش حضور مکرر رویدادهایی چون ایمان و فرزاندگی بود. در آثار این دوره، همچون متن‌های پیش از آن، نمی‌کوشیدند تا درباره سرنوشت پس از مرگ آرَهتِ روشن چیزی بگویند. بی‌گمان، سنت پرسش‌های بی‌پاسخ^۲ همچنان به استواری تمام برقرار بود و اجازه چنین کاری را نمی‌داد.

۵. در نظام‌های مهاییانه^۳

گرایش‌های جدید در دین هندی، که پیش از این رشد و تحول یافته بود، در دوره ۱۰۰ - ۳۰۰ م منجر به تکوین شکل نوینی از آیین بودا، به نام مهاییانه یا گردونه بزرگ شد. این نهضت نوین، که در آغاز تنها توجه اندکی را به خود جلب کرده بود، آرام آرام نفوذ عظیم و روزافزونی یافت. در این مکتب، عناصر دل‌سپاری قوی بود که اساساً از یک زندگی نامه آرمانی شده بودا و بسط آن به آرمانی برای همه سرچشمه می‌گرفت. یک سیمای مهم این نهضت، طولانی‌تر شدن راه رسیدن به روشن‌شدگی به قصد توانایی بخشیدن به توسعه صفات برتر بود که در رسیدن به بودائیت^۴ ضروری بودند و به طور مؤثرتری برای سود دیگران کار می‌کردند. یک اثر جانبی این تغییر در کانون توجه این

1. Kathāvattū

۲. منظور از پرسش‌های بی‌پاسخ، پرسش‌هایی است که درباره متافیزیک، چون جهان نامحدود و بودن روان پس از مرگ و خود (atma) یا جوهر ثابت، از بودا می‌کردند. بودا پاسخ نمی‌داد به این دلیل که به نظرش اینها بی‌فایده‌اند و به آرامش، به برترین نیک‌بخشی و به نیروانه راهنمایی نمی‌کنند. م.

3. Mahāyāna

4. buddhahood

بود که نیروانه تا حدی به پس‌زمینه برود، اگرچه در برخی مکتب‌های بعدی آیین بودایی مه‌ایانه نظیر چَن / ذَن^۱ یا تنتره^۲، به مثابه چیزی دست‌یافتنی در این زندگانی، سرانجام به پیش‌زمینه بازگشت.

مکتب‌های نوین فکری با دیدگاه‌های خاص در چارچوب مه‌ایانه کلی توسعه یافت. احتمالاً قدیمی‌ترین این مکتب‌ها، مادیمکه^۳ بوده باشد. این مکتب بر این اندیشه تأکید می‌کرد که فرقی میان نیروانه و چرخ وجود (سنساره)^۴ نیست. گویا مراد آنها این بوده است که نیروانه صرفاً نامی برای وجود متعارف عاری از نادانی است. به دیگر سخن، نباید آن را باشنده^۵ی دید که در جایی دیگر وجود دارد. کمابیش یک تبدیل تجربه طبیعی است.

برخی از آثار متأخر مه‌ایانه، بر «نیروانه بی‌بنیاد»^۶ به مثابه بخشی از راه برترین مقصد تأکید ورزیده‌اند. این بدین معنا است که روشن‌شدگی حقیقی متضمن قبول یا ردّ زاد و مرگ نیست. قابل توجه‌تر این که، تلویحاً اشاره‌ای به قبول یا ردّ خود نیروانه ندارد، بلکه در عوض دل‌ها را ترغیب می‌کند که از وابستگی به هرگونه شناسه‌ای یا نیازمندی به آنها یکسره آزاد باشند، خواه آن شناسه‌ها بیرونی [= اشیا] باشند و خواه درونی [= حالات].

۶ مترادف‌های نیروانه

اشتباه رایج در بررسی مفهومی چون نیروانه این است که بیش از حد بر معنای دقیق لغوی آن متمرکز شویم تا آن‌جا که تداعی‌های پهناورتر و قرینه‌متنی آن را فدا کنیم، و شماری از مترادف‌های آن را که بارها در توصیف آن به کار برده می‌شود به حساب نیاوریم. در یک متن تجربی عملی، به نیروانه به شکل «آزادی» یا «بیداری»، «آرامش» یا «سعادت» اشاره می‌شود. در هر مورد استلزام این است که [نیروانه] در مرتبه ممکن‌نهایی است. در این زمینه عموماً واژه‌هایی به کار برده می‌شوند که دلالت بر امنیت یا

1. Chan / Zen

2. Tantra

3. madyamaka

4. samsāra

5. entity

۶. مراد از «بنیاد» همان باقی‌مانده دل‌بستگی است که اشاره است به پنج توده (یا: khandha، سن: skandha به معنی شاخه. در متن‌های بودایی سغدی آن را «توده» نامیده‌اند.) یعنی کالبد، احساس، ادراک، حالات جان و دانستگی. م.

مصونیت کامل دارند، همچون واژه‌هایی که دلالت بر پایداری، تغییرناپذیری یا پایان‌نیافتگی دارند. این معانی اخیر با آن اصطلاحات کلی که در ادیان هندی برای توصیف برترین مقصد زندگی معنوی به کار برده می‌شوند قرابت دارند. بسیاری از این گونه واژه‌ها مرتباً برای توصیف نیروانه به کار برده می‌شوند. از این‌رو، نیروانه رهایی^۱ (مُوگه / مُوگشه)،^۲ کل‌بودگی^۳ (کِیُولَه / کِیُولیه)،^۴ حقیقت^۵ و مانند اینها است؛ نامیرا و زوال‌ناپذیر است. بسیاری از این اصطلاحات حس بودایی خاصی را ارائه می‌دهند، اما معنای ضمنی عامشان نباید در جهان به کلی مغفول بماند. یک مثال خاص این است که نیروانه آمُریته^۶ یا بی‌مرگ [= انوشه] است، اما مهم این است که این اصطلاح اشاره به چشانه‌ای است مستی‌آور که به خدایان انوشگی می‌بخشد. این اصطلاح، در کاربرد بودایی، اشاره به وضعی دارد که در آن مرگ نیست، اگرچه به وضوح مقصود از آن این است که تداعی‌های مثبت اسطوره‌ی هندی را داشته باشد.

1. Liberation

2. *mokkha / makśa*

3. wholeness

4. *Kevala / Kaivalya*

5. truth

۶. *amrita* (یا: *amata*) از ریشه *√mr* مردن و مرگ (= یونانی: *ambrosia*) ساخته شده از دو جز، *a-* به معنای «نه» و *mṛta* به معنای میرندگی و فناپذیری، و آمُریته، یعنی نامیرایی، بی‌مرگی، فناپذیری و جاودانگی. آمُریته نامی است برای نیروانه و همان آمُرداد (پهل: *amurdāt* یعنی بی‌مرگی)، که امروزه به شکل هرداد به کار برده می‌شود. م.

کتابنامه

1. Hare, E.M. (trans.) (1955) *Anguttara Nikāya, or More Numbered Suttas (The Book of Gradual Sayings)*, vol. 4, *The Books of the Sevens, Eights and Nines*, London: Pāli Text Society, 1955. (One of the major Pāli canonical works.)
2. Harvey, P. (1995) *The Selfless Mind: Personality, Consciousness and Nirvāna in Early Buddhism*, Richmond: Curzon Press. (Analyses most of the early sources.)
3. Norman, K.R. (1991) 'Death and the Tāthagata', *Studies in Buddhism and Culture* (in honour of Professor Egaku Mayeda), Tokyo: 1-11. (An essay that appears in a volume in honour of Mayeda.)
4. Norman, K.R. (1994) 'Mistaken Ideas about *Nibbāna*', in T. Skorupski and U. Pagel (eds) *The Buddhist Forum*, London: School of Oriental and African Studies, vol. 3:211-25. (Two technical discussions by a leading specialist.)
5. Rahula, W. (1967) *What the Buddha Taught*, Bedford: Gordon Fraser, 2nd edn, 1959. (An influential account of the basic issues by a Sinhalese Buddhist monk.)
6. Saddhātissa, H. (1970/1) *Buddhist Ethics*, London, New York: Allen & Unwin/Braziller. (A Sinhalese Buddhist monk taking a slightly more traditionalist approach. Chapter 8 is especially interesting.)
7. Slater, R.H.L. (1951) *Paradox and Nirvana*, Chicago, IL: University of Chicago Press. (An older work which deserves to be better known.)

8. Tissa Moggalīputta (C. 246 BC) *Kathāvatthu (Points of Controversy)*, trans. Shwe Zan Aung and C.A.F. Rhys Davids, London: The Pali Text Society, 1979. (The standard English translation of the earliest collection of points disputed by Buddhists during the first two centuries after the Buddha's career, Part of the *abhidhamma* section of the Pāli canon.)
9. Vajirañāna, P.M. (1962) *Buddhist Meditation in Theory and Practice: A General Exposition According to the Pali Canon of the Theravāda School*, Colombo: M.D. Gunasena & Co. (Includes a convenient list of synonyms, some of which are discussed in §6. Pages 469-80 are especially interesting.)
10. Welbon, G.R. (1968) *The Buddhist Nirvana and Its Western Interpreters*, Chicago, IL: University of Chicago Press. (Expansion of the material in §3.)
11. Williams, P. (1989) *Mahāyāna Buddhism: The Doctrinal Foundations*, London, New York: Routledge, esp. 52-4; 67-9; 181-4. (Presents the fundamental ideas of the Mahāyāna, as discussed in § 4.)